

نشدنی این رژیم که محدود به حوزه رود اردن هم نیست و می توان ردپای آن را در حوزه های دجله و فرات نیز جستجو کرد، سبب می شود تا افق روشنی برای حصول یک صلح شرافتمندانه که پیش نیاز همکاریهای منطقه ای است، دیده نشود.

حزب الدعوة اسلامی

صلاح الخرسان، حزب الدعوة الإسلامية، حقائق و وثائق، دمشق: مؤسسة العربية للدراسات والبحوث الاستراتيجية، ۱۹۹۹، ۷۷۲ صفحه.

عظیم فضلی پور

مقدمه

کتاب «حزب الدعوة الإسلامية؛ حقایق و وثائق» اثر «صلاح الخرسان» مهمترین کتابی است که تاکنون درباره حزب الدعوة انتشار یافته است. این کتاب ۴۰ سال حرکت اسلامی در عراق را مورد مدافه قرار می دهد. نویسنده در مقدمه کتاب می نویسد: «تشکیل حزب الدعوة نقطه عطفی در تاریخ حرکت اسلامی عراق بوده است. پس از انقلاب ۱۹۲۰، حزب الدعوة اولین تشکل سیاسی بود که توانست با بهترین شکل ممکن سامان یابد و با نگارش اساسنامه حرکت اسلامی، فعالیت خود را در عراق آغاز کند.» این کتاب توسط مؤسسه العربية للدراسات والبحوث الاستراتيجية سوریه در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است. «صلاح الخرسان» نویسنده کتاب خود از فعالان حرکت های اسلامی در کشورهای مسلمان بوده و به دقت این قضایا

را دنبال کرده است. این کتاب در بیست و دو فصل و چهار ضمیمه در ۷۷۲ صفحه منتشر شده است.

در فصل نخست با عنوان «گذری تاریخی به حرکت اسلامی در عراق»، نویسنده به شروع حرکت اسلامی و جهاد علیه استعمارگران در عراق اشاره می‌کند. علما و مراجع با اعلام جهاد علیه استعمارگران، مردم را به یک جهاد اسلامی دعوت کردند و رفته رفته شهرهایی همچون نجف، کاظمین، کربلا و نیز بغداد به مرکز اصلی فرماندهی و رهبری جهاد علیه استعمار تبدیل شدند. در روز ۱۵ دسامبر سال ۱۹۱۴، علامه سید محمد سعید الحبوبی به همراه تعدادی از علما همچون شیخ عبدالکریم جزایری، شیخ حسین حلی،

شیخ جواد جواهری، سید محسن حکیم و غیره حرکت مبارزاتی خود را از نجف اشرف آغاز کردند. از جمله علمای دیگری که وارد صحنه مبارزاتی شدند، سید محمد یزدی بودند که در حقیقت راه پدر خود را ادامه دادند. پدر ایشان سید کاظم طباطبایی یزدی در همان سال در نجف اشرف در حرم حضرت امیر المومنین علی علیه السلام

فتوای جهاد مسلمانان علیه کفار را صادر و جهاد را واجب اعلام کردند. از میان علمای بزرگ که به دفاع از عراق برخاستند سید مهدی حیدری بود که با اینکه بیش از ۸۰ سال از عمرش را سپری کرده بود، در روز ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ در حالی که رهبری مبارزان را بر عهده داشت از کاظمین راهی بصره شد. در کربلا نیز سید اسماعیل صدر - جد بزرگوار سید محمد باقر صدر - به همراه مبارزین وارد صحن حضرت امام حسین علیه السلام شد و حرکت خود را از همان مکان مقدس آغاز کرد. پیش از آنکه نیروهای انگلیسی بتوانند بر عراق به طور کامل تسلط پیدا کنند، جمعیت نهضت اسلامی در سال ۱۹۱۷ به رهبری شیخ محمد جواد جزایری و سید محمد علی بحر العلوم تشکیل شد.

در گیریهای طولانی میان نیروهای انگلیسی و مسلمانان، منجر به تشکیل چند حزب و گروه مبارزاتی در عراق شد که مهمترین آنها عبارتند از:

- حزب سری نجف که در سال ۱۹۱۸ تشکیل شد و طرفدارانی در بغداد، کربلا، حله و غیره داشت؛
- جماعت علمی نجف که در سال

۱۹۱۸ تشکیل شد؛

- جماعت وطن اسلامی که در سال

۱۹۱۸ در کربلا تشکیل گشت؛

- جماعت اسلامی که در سال ۱۹۱۸

در کاظمین تشکیل شد؛ و

- جماعت دفاع از استقلال که در سال

۱۹۱۹ در بغداد تشکیل شد.

در هر حال نیروهای کمکی انگلیس از

ایران و نقاط دیگر وارد عراق شدند و

توانستند سیطره خود را بر عراق تحکیم

بخشند. ملک فیصل اول در اولین اقدام خود

پس از رسیدن به حکومت دستور بازگشت

علمای تبعیدی را صادر کرد، ولی از آنان قول

گرفت که در مسایل سیاسی دخالت نکنند.

علمای دین نیز برای حفظ حوزه های علمیه

در شهرهای مذهبی عراق و ادامه روند

تحصیل طلاب، صلاح دیدند که دستورهای

فیصل را انجام دهند؛ زیرا در آن زمان ترکیه

با روی کار آمدن آتاتورک و نیز ایران اوضاع

مناسبی نداشتند.

فصل دوم با عنوان «شروع حرکت

اسلامی معاصر در عراق» به بررسی شروع

حرکت مبارزاتی اسلامی در اواخر دهه

چهارم و دهه پنجم قرن بیستم در عراق

می پردازد. از مهمترین فعالیتهای

سیاسی- مبارزاتی در این دوره فعالیتهای

شیخ محمد حسین کاشف الغطا است که با

طرح نوین مفاهیم سیاسی از دیدگاه اسلام،

روح تازه ای به کالبد جوامع اسلامی دمید. از

جمله حرکات سیاسی مهم، اجتناب

سید محسن حکیم از ملاقات با ملک فیصل

دوم در سال ۱۹۴۹ بود. طبق یک عادت

دیرینه زمانی که ملک فیصل دوم به حرم

حضرت امیر المومنین علی (ع) می رفت،

رسم بر این بود که علمابه دیدار ایشان

می رفتند، سید محسن حکیم از این ملاقات

خودداری کرد و به دیدار ایشان نرفت.

مهمترین تشکلهایی که در عراق فعالیت

مبارزاتی خود را شروع کردند، عبارتند از:

۱. جمعیت جوانان مسلمان

این جمعیت در سال ۱۹۴۰ توسط

عزالدین جزایری تشکیل شد. این جمعیت با

شعار «وحدت مسلمان و دولت اسلامی،

سعادت دنیا و خوشبختی آخرت را به دنبال

دارد»، و با هدف تشکیل یک دولت اسلامی،

تشکیل شد. نشریات هفتگی و ماهانه و نیز

جلسات دایمی از ارکان اصلی این جمعیت

بود. راه اندازی اولین تظاهرات اسلامی در

عراق پس از سالها سکوت، مهمترین فعاليت اجتماعي-سياسي اين جمعيت را تشكيل مي داد.

۲. حزب جعفري

اين حزب در سال ۱۹۵۲، توسط تعدادي از جوانان مسلمان نجف اشرف تشكيل شد. هسته اوليه اين حزب را حسن شبر، عبدالصاحب دخيل و محمد صادق القاموسي تشكيل مي دادند. تهمت وهابيت به اعضاي اين گروه باعث شد تا نام حزب جعفري را براي خود انتخاب کنند. اين حزب پس از گذشت يك سال منحل شد.

۳. جمعيت مسلمانان معتقد

اين جنبش نيز توسط عزالدین جزایری در سال ۱۹۵۴ در نجف اشرف به عنوان يك حرکت سياسي سري تشكيل شد و در دانشگاههاي بغداد و بصره فعاليتهاي خود را متمرکز کرد.

۴. جمعيت جوانان معتقد با ايمان

اين جمعيت در سال ۱۹۵۷ توسط سيد محمدعلي المرعبي تشكيل شد. وي که سابقه تشكيل گروههاي فرهنگي را داشت، با داشتن چنين تجربه اي به برگزاري جلساتي در مسجد هندی، ترک و حرم

حضرت علي (ع) در نجف اشرف دست زد. از ديگر تشکلهای مبارزاتی که در کشورهای عربي تشكيل شد و شعباتی نيز در داخل عراق پيدا کرد، عبارتند از:

۱. حرکت اخوان المسلمین

حرکت اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ توسط شيخ حسن بنا در مصر پايه گذاري شد. شاخه اين حرکت در عراق توسط شيخ عبدالله النعمة در دهه چهل قرن بيستم در شهر موصل تاسيس گشت. در سال ۱۹۴۸، هسته اوليه اين جمعيت توسط شيخ محمد محمود الصواف، تحسین عبدالقادر الفخري، علي فاطن، عبدالرحمن الشیخلی، منیب الدروبی، عبدالغنی شنداله و محمد خراج السامرايي تشكيل شد. اين جمعيت در سال ۱۹۵۲ مجله «الاخوة الاسلامية» را منتشر کرد که بعدها تعطيل شد.

۲. حزب تحرير اسلامي

حزب تحرير اسلامي در سال ۱۹۵۲ در قدس توسط شيخ تقی الدين البنهانی تشكيل شد. اين حزب شاخه اي از حرکت اخوان المسلمین بود که پس از جدا شدن از آن حرکت به صورت يك حزب مستقل

تشکیل شد. این حزب طی سالهای بعد به شاخه های متعددی تقسیم گشت.

«سابقه نشر دعوت اسلامی» عنوان فصل سوم این کتاب است. تشکیل دولت اسلامی با هدف نشر و گسترش تعالیم اسلامی در عراق دغدغه ای شد تا گروهی از علمای نجف اشرف تصمیم به تشکیل جمعیتی گسترده برای نشر تفکر اسلامی بگیرند. از جمله علمایی که در آغاز تشکیل این حرکت حضور داشتند عبارتند از:

سید مهدی حکیم، شیخ محمد رضا عامری، عبدالصاحب دخیل، سید محمد بحر العلوم، سید جواد عاملی و محمد صادق القاموسی.

آغاز تشکیل این حرکت ماه رمضان ۱۹۵۲ بود و سید مهدی حکیم که در حقیقت مرکز فکری این حرکت بود، به تعداد روزهای ماه مبارک رمضان، ۳۰ جمله را به عنوان اصول فکری حرکت بیان کرد که نخستین جمله عبارت بود از: «بسم الله الرحمن الرحيم: ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف.»

پس از اینکه اوضاع عراق دگرگون شد و سخت گیریهای ملک فیصل بر مسلمانان زیاد شد، سید مهدی حکیم که تصمیم جدی

به تشکیل یک حزب داشت، به طور مرتب و هفتگی جلساتی را با سید محمد باقر صدر در منزل ایشان در نجف اشرف برگزار و ایشان را به تشکیل حزب ترغیب کرد. مباحثات حکیم و صدر به نتیجه رسید و در سال ۱۹۵۷ و در منزل مرجع دینی سید محسن حکیم، جلسه تشکیل حزب با حضور سید محمد باقر صدر، سید مهدی حکیم، محمد صادق القاموسی و سید محمد باقر حکیم تشکیل شد. پس از تشکیل هسته اولیه، سید مهدی حکیم نامه ای به علامه مرتضی عسکری نوشت و از وی برای شرکت در این هسته دعوت به عمل آورد. علامه عسکری که در کاظمین زندگی می کرد، پاسخ سید مهدی حکیم را داد و سؤالاتی راجع به حزب پرسید و پس از روشن شدن اهداف این حرکت، وی نیز به این تشکل ملحق شد. بدین ترتیب بود که هسته اصلی حزب الدعوه توسط نواب اربعه یعنی سید محمد باقر صدر، سید مهدی حکیم، سید محمد باقر حکیم و علامه مرتضی عسکری تشکیل شد.

«تشکیل شورای رهبری» عنوان فصل چهارم این کتاب است. در این فصل نویسنده سخن را از اجتماع کربلا آغاز می کند و

می‌نویسد: «اجتماع کربلا در حقیقت نقطه اصلی آغاز حرکت حزب الدعوه است. زیرا جلسه نجف در سال ۱۹۵۷ هیچ نتیجه عملی در بر نداشت و صرفاً یک تجمع بود.» اجتماع کربلا در تاریخ حزب الدعوه از اهمیت بسزایی برخوردار است به طوری که برخی از نویسندگان آن را تاریخ تولد حزب الدعوه به شمار آورده‌اند. در جلسه کربلا افراد زیر حضور داشتند:

۱. سید محمد باقر صدر، ۲. سید محمد باقر حکیم، ۳. سید مرتضی عسکری، ۴. سید محمد مهدی حکیم، ۵. سید طالب دفاعی، ۶. محمد صادق القاموسی، ۷. عبدالصاحب دخیل، و ۸. محمد صالح الادیب.

«هدف وسیله را توجیه نمی‌کند» به عنوان اولین اصل حزب الدعوه در جلسه کربلا پذیرفته شد. شورای رهبری تشکیل گشت و هر پنج نفر سوگند خوردند که عبارت بودند از: ۱. سید محمد باقر صدر، ۲. سید مرتضی عسکری، ۳. سید محمد مهدی حکیم، ۴. سید محمد باقر حکیم، و ۵. محمد صادق القاموسی. در ادامه مطالب این فصل شرح مختصری از زندگی هریک از

اعضای شورای رهبری و فعالیت‌های آنها آمده است.

فصل پنجم با عنوان «آغاز حرکت» به شروع حرکت حزب الدعوه می‌پردازد. جذب افراد معتقد علاقه‌مند به عنوان اولین حرکت آغاز شد. جلسات شورای رهبری در نجف اشرف هر هفته دو بار برگزار می‌شد و هر یک از رهبران حزب مسئولیتی را برعهده گرفت و حلقه‌ای از اطرفیان را تشکیل داد و به کمک این افراد توانست نیرو جذب کند. فعالیت حزب پس از نجف اشرف و کربلا به بغداد و سپس به بصره نیز کشیده شد و از آنجا به تمام مناطق جنوب عراق گسترش یافت و وارد محیط‌های دانشگاهی شد. در سال ۱۹۵۹ حزب الدعوه اولین همایش خود را با حضور شورای رهبری و کادر حزب در شهر کربلا برگزار کرد.

به دلیل جذب نیرو و اعلان فعالیت سیاسی با گرفتن مجوز از وزارت کشور، حزب اسلامی تشکیل شد. یکی از مسایلی که ذهن شورای رهبری را به خود مشغول ساخته بود، نوشتن منشور و اساسنامه حزب بود. بنابراین، سید صدر به استناد آیه «وامرهم شوری بینهم» موضوع را با شورای

رهبری در میان گذاشت و از آنها خواست تا درباره برخی مسایل از جمله شکل حکومت در اسلام، معیار سیاست خارجی، سیاست حزب در قبال کفار، مبانی فکری حکومت اسلامی و غیره دیدگاههای خود را بیان کنند. سید صدر پس از جلسه بعدی شورای رهبری به سراغ آیت الله خوئی رفت و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را برای ایشان توضیح داد و ایشان نیز این امر را از ضروریات جامعه اسلامی دانست. پس از اینکه آیت الله خوئی از اصول اولیه حزب باخبر شد در برخی موارد با سید صدر مناقشه کرد و این مناقشه مبثنی بر ادله فقهی طرفین بود و در نتیجه به یک نتیجه واحد دست نیافتند.

«امتحان دشوار» عنوانی است که نویسنده برای فصل ششم انتخاب کرده است. سید صدر به همراه برخی دیگر از علما اقدام به انتشار مجله «الاضواء» کرد و در نخستین شماره مطلبی تحت عنوان «رسالتنا» نوشت و از ایدئولوژی حزب الدعوه و لزوم فعالیت سیاسی و تلاش برای حکومت اسلامی نوشت. نگارش این مطلب بر بسیاری از علما گران آمد و سریع علیه

مطالب منتشره موضع گرفتند، تا جایی که سید صدر نتوانست برای مدتی به نجف اشرف بازگردد و به ناچار در کاظمین رحل اقامت افکند. حملات علیه سید صدر ادامه یافت و بدترین تهمتها نثار وی گشت. در این میان سید حسین صافی، مسئول حزب بعث در نجف، که از مخالفان سرسخت سید صدر بود، به منزل سید محسن حکیم رفت و به وی گفت که حزبی تشکیل شده است که با تبلیغ وهابیت اختلافات عمیقی را میان طلاب به وجود آورده است و سید صدر به همراه فرزنداناش سید مهدی و سید محمدباقر اقدام به این کار کرده اند. آیت الله سید محسن حکیم با تأمل به وی گفت: «آیا تو بر مذهب تشیع حریص تر از سید صدر هستی؟ من

سید محمدباقر صدر را به خوبی می شناسم» و سپس به مدح وی پرداخت و پس از اندکی مشغول به کارهای خود شد و صافی فهمید که باید آنجا را ترک گوید. آیت الله محسن حکیم سپس فرزند خود مهدی را فراخواند و به وی گفت: «نزد سید صدر می روی و به وی می گویی که ما فعالیتهای اسلامی را تأیید می کنیم و شما نگران نباشید و با این دل مشغولیهای خود را نگران نکنید. ما از شما

حمایت می کنیم.» سید صدر طی مکاتباتی با سید محمد باقر حکیم که در آن زمان در لبنان بود از مشکلات پیش آمده گفت و سرانجام پس از انتشار شماره پنجم نشریه «الاضواء» در تاریخ ۲۱/۹/۱۹۶۰ طی نامه ای به سید محمد باقر حکیم انصراف خود را از شورای رهبری حزب الدعوه اعلام کرد و بیرون رفت. پس از انصراف سید صدر از شورای رهبری شرایطی به وجود آمد که سایر اعضای شورای رهبری نیز کناره گرفتند و جز علامه مرتضی عسکری کسی باقی نماند و شورای رهبری جدید با ترکیب زیر تشکیل شد:

۱. سید مرتضی عسکری؛ ۲. مهندس محمد هادی عبدالله السبیتی (از اعضای حزب)؛ و ۳. عبدالصاحب حسین دخیل (از اعضای حزب).
«فراز و نشیبهای حزب» عنوان فصل هفتم این کتاب است. اولین مجلس عمومی در روز اول ماه مبارک رمضان سال ۱۹۵۸ در مسجد هندی نجف اشرف تشکیل شد و سید مهدی حکیم و سید صدر نیز در این مجلس حضور داشتند و تصمیم گرفته شد که علما و فضلا در مناسبات مهم و مجالس

مذهبی از ضرورت تشکیل دولت اسلامی و حزب الدعوه و فرهنگ و فعالیتهای آن سخن بگویند. در این میان دو روز ۱۳ رجب، میلاد حضرت علی (ع)، و سوم شعبان، تولد امام حسین (ع)، از ویژگی خاصی برخوردار شدند و مراسم جشنهای میلاد این دو بزرگوار به ترتیب در کربلا و نجف اشرف برگزار می شد و برگزاری این جلسات منجر به جذب نیروهای زبده شد و رفته رفته حزب، نمایندگیهایی را در شهرهای مختلف عراق بنا کرد از جمله در بغداد، بصره، حوزه علمیه نجف، کربلا، کرکوک (شمال عراق)، موصل و غیره.

«گوشه هایی از فعالیتهای اسلامی در عراق» عنوانی است که نویسنده برای فصل هشتم انتخاب کرده است. آیت الله حکیم مهمترین هدف مرجعیت خود در عراق را «کنار گذاشتن عزلت سیاسی ملت» بیان کرد و تصمیم گرفت فعالیت سیاسی را در عراق گسترش دهد. آیت الله حکیم رهبری حرکت سیاسی را شخصاً عهده دار شد و از طریق علمای بغداد و کاظمین روابط خود را با مردم حفظ کرد. در این مجموعه افراد زیر حضور داشتند:

۱. سید مرتضی عسکری،

۲. سید مهدی حکیم، ۳. سید محمد الحیدری الخلانی، ۴. شیخ علی الصغیر، ۵. شیخ محمد حسن آل یاسین، و ۶. سید هادی حکیم.

دامنه فعالیت‌های حزب بالا گرفت و حرکت اسلامی رفته رفته خطراتی را متوجه حکومت می‌کرد. در این زمان عبدالسلام عارف، رئیس جمهور عراق، ضمن برخورد شدید با این حرکت اسلامی، دستور اعدام سید مرتضی عسکری و سید مهدی حکیم را صادر کرد. سید مهدی حکیم در عصر روز تاسوعا (۱۱/۵/۱۹۶۵) در حمله آخر نیروهای عبدالسلام عارف که نیروهایی را از مصر نیز به خدمت گرفته بود، در مسجد سید اسماعیل بازداشت شد و در هنگام بازداشت اعلام کرد که این مسجد مسجد ضرار است و باید بر سر در آن نوشته شود: «الذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین» و سید اسماعیل نسبت به این عمل حکومت هیچ گونه واکنشی نشان نداد. در این میان شیخ عارف بصری به نشانه اعتراض به این عمل به صحن امام موسی بن جعفر (ع) در کاظمین آمد و بلافاصله طرفداران شیخ محمد مهدی الخالصی با وی

درگیر شدند و دو نفر از هواداران الخالصی در این درگیری کشته شدند. حملات علیه آیت الله حکیم رو به فزونی گرفت و این امر تا زمان مرگ عبدالسلام عارف ادامه داشت. عارف در سال ۱۹۶۶ در سانحه هوایی کشته شد و مرگ او فرصتی را پیش آورد تا این دو نفر از مجازات اعدام رهایی یابند.

فصل نهم با عنوان «در راه کسب قدرت» به بررسی مشکلات پیش آمده برای حزب الدعوه در زمان حکومت میشل عفلق می‌پردازد. با حاکم شدن عفلق بر عراق، اوضاع خاصی بر این کشور حکمفرما شد. عفلق به شدت با فعالیت‌های حزبی و سیاسی مخالفت کرد و نظام امنیتی - اطلاعاتی سختی را به مرحله اجرا درآورد. با فرا رسیدن محرم سال ۱۹۶۹، سرویس اطلاعاتی عفلق از نیروهایش خواست تا به شدت فعالیت‌های حزب الدعوه را زیر نظر داشته باشند. نظام عراق می‌دانست که حزب الدعوه ریشه در مرجعیت دارد و باید به نحوی با آن برخورد کرد، اما در عین حال می‌دانست چنین برخوردی نتایج سنگینی به دنبال دارد. آیت الله سید مهدی حکیم و سید مرتضی عسکری تبعید شدند و حزب الدعوه از منابع

نزدیک به حاکمیت اطلاع پیدا کرد که رژیم قصد برخورد جدی با آنها را دارد. «المحامی شبر» از سران حزب الدعوه پیشنهاد داد که حال که رژیم قصد نابودی سران حزب الدعوه را دارد، پس بهتر است که فعالیتهای حزب را اعلان کنیم و تشکیلات حزب الدعوه را علنی سازیم.

مقامات اطلاعاتی عراق بارها اعلام کردند که از همان بدون تشکیل حزب الدعوه فعالیتهای آنان زیر نظر بوده است و کلیه افراد آن را می شناسند. در این فاصله سران حزب تصمیم گرفتند که حوزه فعالیت و تبلیغ حزب الدعوه را به خارج از مرزهای عراق نیز بکشانند. سخت گیریهای رژیم به اوج خود رسید و سرانجام در روز ۱۳/۱۱/۱۹۷۴ دادگاه حکم اعدام را برای اشخاص زیر صادر کرد:

۱. شیخ عارف البصری،
۲. سید عماد الدین طباطبایی،
۳. سید عزالدین حسن القبنجی،
۴. نوری محمد حسین طعمه، و ۵. حسین کاظم جلوخان.

همچنین حکم حبس ابد را برای این اشخاص صادر کرد:

۱. قاسم عبود، ۲. شیخ مجید الصیمری، ۳. سید عبدالرحیم الشوکی،
۴. محمد جواد الیعقوب الاسلامی، ۵. هادی عبدالحسین شحتور، و ۶. عبدالامیر کاظم الجبوری.

در احکام جداگانه نیز ۶ نفر دیگر را به حبس ۱۰ سال و ۶ سال محکوم کرد. اعدام شیخ عارف البصری و دیگران در نوع خود بی نظیر بود، زیرا از زمان تأسیس حکومت عراق، برای نخستین بار بود که علمای دین به پای چوبه دار می رفتند.

«آغاز حرکت» عنوان دهمین فصل این کتاب است. آیت الله صدر اعتقاد راسخ داشت بر اینکه باید میان مرجعیت و فعالیت حزبی تمایز قایل شد و این دو نباید با هم آمیخته شوند، زیرا مرجعیت رهبری امت اسلامی و حزب کار ویژه های مخصوص خود را دارد. در حقیقت سید صدر برای جلوگیری از برخورد شدید حکومت با مراجع این دیدگاه را مطرح کرد و در یک حکم فقهی کلیه طلاب علوم دینی را از فعالیت حزبی بازداشت و تأکید کرد که وظیفه شما درس خواندن است. در عین حال سید صدر تلاش زیادی کرد تا مانع اجرای حکم اعدام

شیخ عارف بصری شود. در این میان امام خمینی (ره) نیز - که در عراق به سر می برد - از طریق فرزند خود آیت الله مصطفی خمینی که در مراسم فاتحه همسر احمد حسن البکر شرکت کرده بود، تقاضای عفو شیخ عارف بصری را مطرح ساخت.

«بازسازی حزب» عنوان یازدهمین فصل کتاب است. محدودیتهایی که حکومت در سال ۱۹۷۴ اعمال کرد، اوضاع دشواری را برای حزب الدعوه به وجود آورد. زندان، تبعید، اعدام و غیره مجازاتی بود که رژیم برای سران حزب الدعوه در نظر گرفت. شرایط به وجود آمده باعث شد تا تغییراتی در کادر حزب به وجود آید و در نتیجه دو گروه رهبری در حزب الدعوه به وجود آمد:

۱. گروهی به سرپرستی هادی السبیتی و در کنار ایشان شیخ علی کورانی؛ و ۲. گروه دوم به رهبری علامه سید مرتضی عسکری و در کنار ایشان سید کاظم حائری.

در سال ۱۹۷۷ واقعه ای رخ داد که در روند حزب الدعوه تأثیر شایانی داشت. حکومت در آن سال هرگونه برقراری مراسم عزاداری را ممنوع کرده بود و به شدت با آن

مخالفت می کرد. اربعینی آن سال اربعینی خونین شد، زیرا مراسم عزاداری برخلاف دستور رژیم برگزار شد و تعداد زیادی از زنان و کودکان به شهادت رسیدند و در نتیجه اوضاع برحزب الدعوه دشوارتر شد.

«گردهمایی مکه» عنوان فصل دوازدهم کتاب است. حزب الدعوه در خلال مراسم حج سال ۱۹۷۷ جلسه کوچکی مخفیانه ای ترتیب داد و عملکرد گذشته حزب را مورد نقد و بررسی قرار داد و تصمیماتی برای آینده حزب گرفته شد. حزب الدعوه از ابتدای تشکیل، اساس خود را بر آیات قرآن نهاد و در شروع حرکت مجدد پس از گردهمایی مکه، حزب اساس تربیتی و حرکت خود را بر سه سوره قرآن کریم بنا نهاد: سوره علق، قلم و مزمل. نماینده گردهمایی مکه سپس به عمان رفت تا مشروح مذاکرات این جلسه را در عمان به اطلاع محمد هادی السبیتی برساند.

«در راه فعالیت سیاسی» زینت بخش فصل سیزدهم این کتاب است. در سال ۱۹۷۸ مباحث گذشته که در نشریه محرمانه «صوت الدعوه» منتشر می شد، در مجموعه ای تحت عنوان «مقالات الاسلامیه» در بیروت به

«حرکت التحریر الاسلامی» را در لندن پایه گذاری و در پاریس دفتری را برای تبلیغ و فعالیت سیاسی تأسیس کرد.

فصل چهاردهم این کتاب «قیام ۱۷ رجب» نام گرفته است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجی از وحشت را در عراق به وجود آورد و رژیم عراق نسبت به هر گونه فعالیت سیاسی واکنش شدید نشان می داد. در اولین جمعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تظاهراتی در حمایت از انقلاب ایران در نجف اشرف برپا شد. این تظاهرات از مسجد «الخضراء» در کنار حرم امیرالمومنین (ع) آغاز شد. بلافاصله سعدون شاکر، وزیر کشور، و فاضل البراک، وزیر امنیت داخلی، دستور برخورد را صادر کردند. مسجد محاصره و تمامی درها بسته شد و تظاهر کنندگان مورد حمله شدید نیروهای رژیم قرار گرفتند. ارتباطات میان حزب الدعوه و جمهوری اسلامی ایران شدت گرفت. امام خمینی (ره) در این زمان از محدودیتهای آیت الله صدر در عراق باخبر شد و طی نامه ای خطاب به ایشان نوشت: «از شرایط سختی که بر شما می گذرد کم و بیش آگاه شده ام. به صلاح نمی دانم که حوزه

چاپ رسید و با این کار، حزب الدعوه به طور علنی اصول و مبانی خود را برای جوامع اسلامی مطرح کرد. حزب الدعوه فعالیتهای خود را در کشورهای دیگر نیز آغاز کرد و بخصوص کشور کویت یکی از محورهای فعالیتهای این حزب قرار گرفت. در همین ایام شعله های انقلاب در ایران بالا گرفت و یکی از سران حزب الدعوه برای اعلام حمایت از انقلاب ایران برای ملاقات با امام خمینی (ره) به پاریس رفت. چندی نگذشت که در سال ۱۹۷۹ انقلاب ایران به پیروزی رسید و بلافاصله آیت الله صدر نامه تبریکی برای امام خمینی (ره) ارسال کرد و نوشت: «خبر مسرت بخش پیروزی انقلاب شما را شنیدم. آرزوی توفیق روز افزون برای شما دارم. با تمام وجود در خدمت شما هستم و آرزوهای خود در تشکیل حکومت اسلامی را در ظل مرجعیت شما می بینم.»

پیروزی انقلاب اسلامی ایران موج امید را در دل سران حزب الدعوه بیدار کرد. حزب فعالیتهای سیاسی خود را گسترش داد و کسی را مأمور ارتباط حزب الدعوه با انقلاب ایران کرد و در سایر کشورها نیز فعالیت خود را گسترش داد. از جمله

علمیه نجف اشرف را ترک کنید و از عراق بیرون بروید.»

هنگامی که این نامه به دست آیت الله صدر رسید بسیار تعجب کرد. زیرا ایشان قصد ترک عراق را تحت هیچ شرایطی نداشت. آیت الله صدر تلاش کرد تا از طریق نماینده خود در ایران با امام خمینی (ره) تماس تلفنی داشته باشد و ایشان را از حقیقت امر مطلع کند، اما موفق به این کار نشد.

سید محمد باقر حکیم در این باره می گوید که «حتی بعد از شهادت امام صدر مشخص نشد که چه کسی این خبر را به امام خمینی (ره) داده بودند که آیت الله صدر قصد هجرت از عراق را دارند، در حالی که ایشان به هیچ وجه حاضر به ترک حوزه نجف اشرف نبودند.» پس از گذشت مدت کوتاهی وزارت امنیت عراق، آیت الله صدر را احضار کرد و در بغداد مورد سؤال قرار داد. آیت الله صدر وقتی از بغداد بازگشت به برخی خواص خود گفت که «می دانم که به زودی اعدام می شوم.» در روز ۱۷ رجب ۱۳۹۹ هـ. ق. تظاهرات گسترده ای در نجف اشرف رخ داد و رژیم عراق مردم را به خاک و خون کشید.

رژیم که شرایط را چنین دید، اجرای حکم اعدام آیت الله صدر را به تعویق انداخت اما بسیاری از نزدیکان و خواص سید صدر را به حبس ابد و حبسهای طولانی محکوم کرد. همچنین آیت الله صدر نیز در خانه خود محبوس شد و تمامی ارتباطات ایشان با خارج از منزل قطع گردید.

«حزب الدعوه و آغاز درگیری» عنوان فصل پانزدهم کتاب است. حبس آیت الله صدر و سرکوب قیام ۱۷ رجب، نقطه عطفی در تاریخ حزب الدعوه به شمار می رود. فعالیت‌های این حزب علیه رژیم عراق، علنی شد و موج حمایتها از آیت الله صدر فزونی گرفت. حزب در روز شهادت امام موسی کاظم (ع) مصادف ۱۹۷۹/۶/۲۰ تلاش داشت مراسمی را در کاظمین علیه رژیم طراحی کند. خبر تجمع چند روز زودتر لورفت و رژیم با آماده باش کامل حرکتی را که می رفت نظام حاکم را دچار لرزه کند، در نطفه خفه کرد و بسیاری از هواداران حزب در این مراسم کشته شدند. حزب تصمیم گرفت با تجدید قوا این بار مبارزه مسلحانه را در پیش گیرد و برای این امر اقدام به خرید سلاح کرد و قدم در راه

جدیدی گذاشت.

فصل شانزدهم این کتاب «فعالیت نظامی» نام گرفته است. زمانی که حزب حرکت مسلحانه خود را علیه رژیم عراق آغاز کرد، دولت عراق به نیروهای امنیتی خود آماده باش کامل داد و دستور حبس، تبعید و دستگیری هواداران حزب الدعوه را صادر کرد. حزب که شرایط را چنین دید تلاش کرد تا از عراق به سمت کشورهای دیگر فرار کند. برخی از سران حزب به کویت، عمان، ایران و غیره پناهنده شدند. از طرف دیگر مشکلات مالی شرایط سختی را برای سران حزب الدعوه به وجود آورد. از سوی دیگر، عدم وجود ارتباطات سری و مخفیانه میان سران حزب الدعوه در داخل عراق و خارج از کشور مشکلات زیادی را به وجود آورده بود.

«آماده سازی نظامی» عنوانی است که مؤلف برای فصل هفدهم کتاب برگزیده است. در سال ۱۹۷۵ و پس از بازسازی حزب، اهتمام جدید رهبران حزب به توسعه و گسترش شبکه نظامی جلب شد. حزب از کشورهای دیگر کمک خواست و رفته رفته تجهیزات نظامی خود را کامل کرد. در سال ۱۹۸۱ حزب تجمعی از سران را در یکی از

مناطق عراق انجام داد. این تجمع لو رفت و حزب حاکم عراق دستور سرکوب را صادر کرد و نیروهای عراق به رهبری طه یاسین رمضان وارد عمل شدند و بسیاری از هواداران حزب را از بین بردند.

فصل هجدهم کتاب با عنوان «مبارزه مسلحانه» به بررسی جریانات بعد از اجتماع نظامی عراق می پردازد. حزب الدعوه به تدریج شاخه نظامی خود را سر و سامان بخشید. شش شاخه فعالیت نظامی را بر عهده گرفتند که هر یک با توجه به حیظه فعالیتش، رهبر جداگانه ای داشت. از جمله این شاخه ها عبارتند از:

۱. حرکت فتح اسلامی؛ ۲. حرکت انصار الحسین؛ ۳. حرکت انصار المنتظر؛ و ۴. حرکت اسلامی در عراق (بزرگترین و قوی ترین شاخه نظامی).

حزب الدعوه تعلیمات نظامی خود را در کشورهای همسایه آغاز کرد و به تعلیمات نظامی نیز مجهز شدند. شورای فرماندهی نظامی حزب الدعوه عبارت بودند از:

۱. هاشم ناصر محمود،
۲. عبدالرحیم شوکی، ۳. دکتر ابراهیم
- الاشیقر، ۴. حسین الشامی (ابوموسی)،

۵. مهندس عبدالکریم، ۶. حاج مهدی
عبدمهدی، ۷. عبدعلی لفته (ابوستار).

حزب الدعوه فعاليتهاى خود را در
شمال عراق متمرکز کرد، زیرا تا حدودى از
سيطره رژیم عراق دور بود. آماده سازی
نیروهاى استشهادهای از دیگر آموزشهاى
حزب الدعوه بود. اولین مکانی که مورد حمله
حزب الدعوه قرار گرفت، خبرگزاری عراق
بود. ترور صدام واقعه مهم دیگری بود که در
روز ۱۹۸۲/۷/۷ اتفاق افتاد. ترور ناموفق بود
و رژیم تصمیم نهایی را برای قلع و قمع شدید
حزب الدعوه آغاز کرد و حتی مناطق شمال
عراق را کاملاً جستجو کرد تا هواداران حزب
را به مجازات اعمال خود برساند.

«دستاوردهای مبارزه» عنوان فصل
نوزدهم این کتاب است. حزب در یک
فراخوان رهبران خود را به یکی از کشورهاى
منطقه فراخواند. اختلاف دیدگاه میان سران
حزب، شکاف بزرگی را در رهبری
حزب الدعوه به وجود آورد. علامه
سید مرتضی عسکری، سید کریم حایری و
برخی دیگر در یک طرف و شیخ علی کورانی
و محمد هادی السبیتی در طرف دیگر قرار
گرفتند. به دلیل مسایل امنیتی، حزب

تصمیم گرفت که اداره هر یک از نواحی عراق
را در یکی از کشورهاى منطقه انجام دهد.
منطقه بصره که با کویت ارتباط داشت،
منطقه موصل با لبنان ارتباط داشت، منطقه
حله با امارات ارتباط داشت، و دانشگاه عراق
نیز با اردن مرتبط بود.

«انتخابات» عنوان برگزیده فصل
بیستم کتاب است. نابسامانی هایی که در
طول این دوران به وجود آمد همه را بر آن
داشت که با انتخابات، رییس ورهبر حزب را
انتخاب کنند. اگرچه برخی از سران
حزب الدعوه با انجام انتخابات مخالفت
کردند. شورای نظارت بر انتخابات تشکیل
شد. سید کاظم حسینی حایری به عنوان
رهبر حزب انتخاب شد و شورای رهبری به
علاوه سخنگو جمع هشت نفری را تشکیل
دادند. در سال ۱۹۸۱ اتفاق ناگواری برای
حزب پیش آمد. در روز ۱۹۸۱/۵/۹
محمد هادی السبیتی رهبر حزب الدعوه در
اردن توسط نیروهای امنیتی این کشور به
سفارش نیروهای امنیتی عراق بازداشت شد.
فصل بیست و یکم کتاب «حزب الدعوه
و ولایت فقیه» نام گرفته است. بعد از برگزاری
انتخابات، حزب مبانی فکری را مورد بررسی

قرار داد و در این راه نسبت به مفهوم «ولایت فقیه» دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شد. برخی معتقد بودند که ولایت فقیه ولایت عامه است و اسلام هرگونه اختیاری را به فقیه داده است و گروهی دیگر دیدگاه متفاوتی با گروه اول داشتند و حدود اختیارات ولی فقیه را محدود می‌دانستند. رفته رفته حزب الدعوه تصمیم گرفت مجلس تشریعی را نیز برای خود ایجاد کند و مقدمات تشکیل آن را فراهم ساخت. حزب در این شرایط اقدام به انتشار مجله «صوت الدعوة» نمود و فعالیت تبلیغاتی خود را از این طریق آغاز کرد.

پشت پرده حزب الدعوه» عنوان فصل بیست و دوم این کتاب است. این فصل که در حقیقت آخرین فصل کتاب است، براساس اسناد و مدارک محرمانه وزارت اطلاعات عراق و اسناد به دست آمده از حزب الدعوه گردآوری شده است. ارکان حزب، تعلیمات حزب، رهبران، خبرهای محرمانه، سیستم تشکیلاتی و غیره از جمله مواردی است که در این فصل مطرح شده‌اند.

در ارزیابی این کتاب می‌توان گفت که کتاب «حزب الدعوه الاسلامیه؛ حقایق و وثائق» کاملترین مرجع درباره این حزب

است که تاکنون نوشته شده است. نویسنده بسیار دقیق مراحل تکوین حزب را دنبال کرده است. اما در چند مورد، موضوع کاملاً روشن نشده است. شهادت امام صدر از جمله این موارد است. ریشه اختلافات درون کادر رهبری که چندین بار اتفاق می‌افتد به روشنی مشخص نمی‌شود. ارتباط دقیق حزب الدعوه با کشورهای همسایه از دیگر مواردی است که نویسنده به روشنی پاسخی به آن نمی‌دهد. وضعیت کنونی حزب الدعوه و تصمیمات این حزب برای آینده عراق از موارد مهمی است که نویسنده درباره آنها اصلاً بحث نمی‌کند. اسناد و مدارک موجود در کتاب و مصاحبه با سران حزب (که مهمترین بخش کتاب است)، نقطه قوت این کتاب می‌باشد و مطالبی است که برای نخستین بار منتشر می‌شوند.

